شاخص‌های هویت روحانیت

ریزش‌ها و رویش‌های صنفی

محمد عالم‌زاده نوری

گفتگوهای اخیر ضرورت بحث و بررسی پیرامون «هویت صنفی روحانیت» و شاخصه‌های دقیق «حوزوی‌بودن» را بیش از پیش معلوم ساخت. لازم است خط و مرز طلبگی را صریح و گویا معلوم سازیم و تعریف جامع و مانع و قاطعی از ماهیت روحانیت بیان کنیم تا عیاری برای داوری در این باره باشد. گرچه این کمترین در نوشته‌های فراوانی به این بحث پرداخته و بیش و کم تلاش کرده تا حدود و ثغور این مفهوم و شرایط تطبیق آن را آشکار سازد اما این مباحثات نشان داد که آن نوشته‌ها برای این منظور کافی نبوده است. از این رو توضیح بیشتری خواهم آورد.

تعریف هویت

هویت هرکس یا هرچیز اوصاف ویژه و اختصاصی اوست که در کسان یا چیزهای دیگر دیده نمی‌شود. یعنی اموری که وجه تمایز او از سایرین (فصل ممیز یا ما به الامتیاز) است و موجب بازشناسی او از دیگران می‌شود.

هویت بر چند قسم است: هویت فردی، هویت نوعی و هویت صنفی. هویت فردی، یک فرد را از سایر افراد متمایز می‌سازد مثل ویژگی‌های فردی هر یک از ما که ما را از سایر انسان‌ها متمایز می‌سازد. هویت نوعی، یک نوع کلی را از سایر انواع مشخص می‌کند؛ مانند هویت نوعی ما آدمیان (حیوان ناطق یا حیّ متاله) که ما را از سایر جانداران متمایز می‌سازد گرچه نمی‌تواند تمایزات میان افراد را معلوم کند. هویت صنفی نیز تمایز یک صنف نسبت به سایر اصناف تحت یک نوع را ذکر می‌کند مانند هویت صنفی[[1]](#footnote-1) پزشک که تمایز او را از سایر اقشار و اصناف اجتماعی بیان می‌کند.

«هویت» همان‌گونه که تمایزهای یک چیز را از دیگران بیان می‌کند اوصاف مشترک میان افراد یک نوع را نیز بیان می‌کند. مثلا هویت صنفی روحانی همان گونه که تمایز روحانی از غیر روحانی را بیان می‌کند حد مشترک میان همه روحانیان است. بنابراین وقتی از هویت صنفی روحانی سوال می‌شود باید چیزی بیان کنیم که بین همه روحانیان مشترک است و در غیر روحانیان وجود ندارد. این پاسخ تعریف جامع و مانعی به شمار می‌رود که مرز میان روحانی و غیرروحانی و شاخص شناخت روحانی از غیر روحانی است.

پزشک و مهندس و کاسب و کارمند همه به کارهای مفید و خدمات ارزشمندی مشغول‌اند و نیاز جامعه را برآورده می‌سازند. طلبه هم در کنار این اقشار و اصناف اجتماعی یک خدمت مقدس و موثر انجام می‌دهد. هویت صنفی طلبه تعریف دقیقی از طلبگی است که دقیقا تمایز میان طلبه از آن اقشار و اصناف را معلوم می‌کند.

هویت صنفی روحانی

روحانیت در فرهنگ اسلامی «نهاد عالمان دین» است و بر پایه آیه ۱۲۲ سوره توبه به غرض تفقه در دین (یعنی دین‌شناسی عمیق) و ایفای نقش اجتماعی متناسب (لینذروا قومهم ... لعلهم یحذرون) پدید آمده است. بنابراین روحانی «عالم دین» است، «تحصیلات تخصصی» در زمینه دین اسلام دارد و باید به عنوان «اسلام شناس» نقش‌آفرینی کند.

به بیان دیگر در این آیه شریفه تفقه در دین، یعنی تحصیل تخصصی علوم اسلامی بر عده‌ای لازم دانسته شده است. اگر آن عده به توصیه خدا عمل کردند و تفقه در دین را به دست آوردند هر کاری که از آنها برمی‌آید و از دیگران برنمی‌آید بر عهده آنان است و کارویژه آنها به شمار می‌رود. یعنی هر خدمت اجتماعی که نیازمند اسلام‌شناسی و تحصیل تخصصی در زمینه معارف اسلامی است کارویژه روحانیت است و هر خدمت دیگر (هرچند مفید و مقدس) که نیاز به تحصیل تخصصی علوم دینی ندارد کارویژه روحانیت نیست. تدریس علوم اسلامی، تحقیق در منابع دین، ترویج و تبلیغ آموزه‌های دینی، دفاع نرم از معارف مکتب اسلام، اسلامی‌سازی علوم انسانی، تربیت دینی انسان‌ها و مدیریت کلان جامعه بر اساس دین، بی‌تردید نیازمند تحصیلات تخصصی در عرصه دین و کارویژه روحانیت است؛ اما رانندگی تاکسی، خلبانی هواپیما، جراحی قلب، توسعه صنایع موشکی یا هسته‌ای، بازرگانی و کشاورزی، کارگردانی سینما و مانند آن – هرچند مفید و مقدس - به تحصیلات تخصصی در علوم اسلامی نیاز ندارد و کارویژه روحانیت به شمار نمی‌آید.

عالم دین یعنی عالم به قرآن و حدیث

از آنجا که علوم و معارف اسلامی در «قرآن و حدیث» جمع است «عالم دین» معادل «عالم به قرآن و حدیث» است. بنابراین اگر کسی همه علوم فلسفی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، طبیعی، انسانی، غیبی و شهودی را مسلط باشد اما از مضامین قرآن و حدیث آگاه نباشد عالم دین نیست و کارویژه‌های روحانیت را نمی‌تواند برعهده گیرد و اگر نظرات همه اندیشمندان شرقی و غربی و تئوری‌های همه دانشمندان علوم طبیعی و انسانی و اجتماعی را بداند اما از نظرات خدا و پیامبر خدا مطلع نباشد عالم دین نیست.

فراتر از هویت انسانی و هویت ایمانی

با این توضیح معلوم شد که هویت روحانی چیزی غیر از هویت انسانی و هویت ایمانی است. ممکن است کسی آدم خوبی باشد، یا مومن شایسته‌ای باشد ولی روحانی نباشد. روحانیت یک تعریف خاص دارد که بعد از هویت انسانی و ایمانی تعریف می‌شود.

ریزش یا خروج از هویت صنفی روحانیت

اکنون اگر فرض کنیم کسی پس از سال‌ها تحصیلات حوزوی، به یک خدمت مفید و مقدس مانند جراحی قلب یا ساختن سد و مهندسی ساختمان مشغول شود از هویت حوزوی خارج شده است، گرچه صلاحیت و شایستگی آن را همچنان بالقوه داشته باشد. دقیقا مانند کسی که تحصیلات تخصصی پزشکی و مدرک معتبر برای جراحی قلب را داراست ولی به کار فروشندگی یا خیاطی اشتغال یافته است. این شخص گرچه شایستگی جراحی قلب را دارد اما بالاخره جراح قلب نیست و از هویت جراحی خارج شده است. در اینجا ما تاسف می‌خوریم که یک جراح قلب از هویت صنفی خود خارج شده و ریزشی از حرفه جراحی رخ داده است؛ ولی اعتراف می‌کنیم که به یک کار مفید دیگر می‌پردازد.

توجه داریم که وقتی می‌گوییم کسی از نقش طلبگی خارج شده و از رسالت طلبگی فاصله گرفته است هرچند تاسف می‌خوریم اما به او اهانت نکرده‌ایم؛ بلکه صرفا گزارشی توصیفی از وضعیت او داده‌ایم؛ زیرا کار طلبگی حدود و تعریف مشخصی دارد و هر کار خوبی، طلبگی نیست. طلبگی تنها یکی از کارهای خوب است و بسیار محتمل است کسی طلبگی را به اختیار یا به اضطرار رها کند و به کار خوب دیگر بپردازد؛ حتی ممکن است وظیفه شرعی یک نفر این باشد که دست از طلبگی و روحانیت بردارد و کار دیگری را انتخاب کند. مانند کسی که پدر و مادر خود را از دست داده و تکفل برادران و خواهران یتیمش را بر عهده گرفته است و برای تامین نیازهای اولیه آنها به درآمد بیشتری نیاز دارد. این شخص از نظر شرعی موظف است طلبگی را رها کند و به یک کار پردرآمد بپردازد و ادامه طلبگی برای او حرام و مانع انجام وظیفه شرعی ضروری است.

اصولا نمی‌توان طلبگی را به همه افراد توصیه کرد؛ زیرا سایر نیازهای اجتماعی بر زمین می‌ماند. به همین جهت هم خدای متعال در آیه ۱۲۲ سوره توبه فرموده است:‌ فلولانفر من کل فرقه منهم طائفه؛ یعنی از هر دسته‌ای یک گروه طلبه شوند.

شاخص تحصیلات تخصصی دینی

این شاخص مهم، حد فاصل طلبه از غیر طلبه است و با همین خطکش می‌توانیم معلوم کنیم چه کسی روحانی است و چه کسی روحانی نیست. چه کاری کار آخوندی است و چه کاری، کار طلبگی و آخوندی به شمار نمی‌رود؟

ساختن ساختمان، برداشت زعفران و درو کردن گندم در اردوهای جهادی و مانند آن، به تحصیل تخصصی علوم اسلامی نیاز ندارد و کار طلبگی نیست. گرچه بسیار کار مقدسی است و نیاز نیازمندان را برآورده می‌سازد. همان گونه که پزشک محترمی که در اردوهای جهادی به این کارها می‌پردازد از کار پزشکی خود دست برداشته و به ضرورت، مشغول کار دیگری شده است که هم برای او سازندگی دارد و هم برای جامعه مفید است. این کار بی‌شک قابل تحسین است اما قطعا پزشکی نیست؛ شایسته است این پزشک مخلص جهادگر از تخصص خود نیز در این اردوی جهادی استفاده کند و مجاهدانه به کار صنفی خود یعنی پزشکی هم بپردازد. به همین ترتیب طلبه‌ای که در این اردوی جهادی به این کارها می‌پردازد قطعا کار مقدس و قابل ستایشی و چه بسا کار واجبی انجام می‌دهد اما طلبگی نمی‌کند.

مانند مهندسی که در ایام دفاع مقدس به جبهه رفته و اسلحه بر دوش گرفته و می‌رزمد. این مهندس رزمنده، بسیار کار خوبی کرده و واجب خود را ادا می‌کند، اما به خوبی روشن است که مهندسی نمی‌کند. بله؛ اگر از تحصیلات تخصصی خود در مهندسی رزمی استفاده کند مهندسی کرده است.

همین‌طور کمک به نیازمندان و رفع حوایج مستمندان به تحصیلات تخصصی علوم دینی نیاز ندارد. البته هر طلبه، پزشک یا مهندسی بر حسب وظیفه انسانی و ایمانی خود موظف است دغدغه‌مند امور مسلمین باشد و به رفع نیاز تهی‌دستان بپردازد که پیامبر اسلام فرمودند:‌ من اصبح لایهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم.

و توجه داریم که طلبه باید به وظایف انسانی و ایمانی پای‌بندتر باشد که الحسن من کل احد حسن و منک احسن، لمکانک منا

طلبه‌ای که در خیریه خدمت می‌کند یا به حسب ضرورت در اردوهای جهادی به یاری سیل‌زدگان و محرومان شتافته است به وظیفه انسانی، اسلامی و ایمانی خود عمل کرده و بسیار شایسته مدح و ثناست؛ اما در حین انجام آن کارها، کارویژه طلبگی را انجام نمی‌دهد؛ گرچه دیگران را به انجام این کارها تشویق می‌کند و الگوی عملی خوبی برای اقشار دیگر می‌شود. حال اگر فرض کنیم کسی تمام زمان و توان خود را در ایام سال به این قبیل کارها اختصاص داده و درس و بحث و تبلیغ و تدریس و ارتباط با منابع دین را به کلی کنار نهاده است؛ بی‌تردید از نقش روحانیت خارج شده است؛ هرچند کسوت روحانیت را در بر داشته باشد. دقیقا مانند جراح قلبی که اتاق عمل را کنار نهاده و تمام سال خود را در خیریه به توزیع مایحتاج اولیه میان تهیدستان و نیازمندان می‌گذراند یا در مناطق محروم به خدمات عمرانی می‌پردازد یا در جبهه جنگ می‌رزمد.

بله اگر طلبه یا پزشک همه توان و زمان خود را به این گونه کارها اختصاص نداده باشد و این قبیل خدمات اجتماعی را در کنار وظایف حوزوی یا پزشکی قرار دهد؛ بسیار مطلوب است. مانند مراجع عظام تقلید که در کنار انجام وظایف حوزوی در حد عالی، بیمارستان و خیریه هم تاسیس کرده‌اند و به مستمندان و محرومان رسیدگی می‌کنند.

توجه داریم که این کارهای پسندیده ایمانی، قطعا به عنوان پیشران اخلاقی و معنوی و نیز الگوسازی برای جامعه مفید است یعنی روحانی باید بیش از دیگران به توصیه‌های ایمانی پایبند باشد و پیش از دیگران بدان اهتمام نشان دهد؛ امّا این نقش‌ها نباید با هویّت طلبگی اشتباه گرفته شود و طلاب از کارویژه اصلی خود غفلت کنند؛ همان‌گونه که یک پزشک نباید از کارویژه اصلی خود غفلت کند و به جای پزشکی به این مقوله کارها بپردازد. ثمره بحث اینجا معلوم می‌شود که طلبه جهادی‌ای که به هویت اصیل خود آگاه است کار جهادی را مقدمه ایفای رسالت اصلی خود یعنی اسلام‌شناسی و نهادینه کردن اسلام در جامعه قرار می‌دهد ولی طلبه جهادی‌ای که به این حقیقت بی‌توجه است ممکن است به مرور همه کارویژه‌های اصلی خود را فراموش کند و از هویّت اصیل خود در همه وظایف طلبگی خارج شود.

ارزش فعالیت‌های طلبگی

در فرهنگ اسلامی، رتبه خدمات اجتماعی نرم از خدمات سخت برتر دانسته شده و مداد علما از دماء شهدا برتر معرفی شده و کار دل بر کار گل مقدم دانسته شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به رسیدگی امور یتیمان توصیه فراوان داشتند. اما کسی را که سرپرست معنوی خود را از دست داده از کسی که سرپرست مادی و نان‌آور خود را از دست داده یتیم‌تر دانسته‌اند.

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: أَشَدُّ مِنْ یُتْمِ الْیَتِیمِ الَّذِی انْقَطَعَ عَنْ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ یُتْمُ یَتِیمٍ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا یَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَیْهِ وَ لَا یَدْرِی کَیْفَ حُکْمُهُ فِیمَا یُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِینِهِ أَلَا فَمَنْ کَانَ مِنْ شِیعَتِنَا عَالِماً بِعُلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِیعَتِنَا- الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا یَتِیمٌ فِی حَجْرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِیعَتَنَا کَانَ مَعَنَا فِی الرَّفِیقِ الْأَعْلَى. (احتجاج طبرسی؛ ج۱، ص۱۶)

شاخص «تحصیلات تخصصی حوزوی» وضعیت کارمندان ادارات را هم معلوم می‌سازد. کارمندان ادارات - حوزوی یا غیرحوزوی - اگر در کنار فعالیت‌های صرفا اداری خود به کار طلبگی مانند تبلیغ و تدریس و تحقیق و فعالیت‌های نرم فرهنگی اشتغال دارند حوزوی، وگرنه کارمندند.

با داشتن این شاخص، معلوم می‌شود «تبلیغ دین در سطح عمومی» که به تحصیلات تخصصی علوم اسلامی نیاز ندارد کارویژه طلبگی نیست؛ زیرا هر انسان مومنی موظف است مبلغ دین اسلام باشد. یک پزشک یا یک کاسب مومن متعهد انقلابی، با زندگی مومنانه و اخلاق خوش خود مردم را به اسلام جذب می‌کنند؛ ولی کار آنها طلبگی نیست. یک طلبه هم در اردوی جهادی یا در حین خدمت خالصانه به محرومان و آسیب‌دیدگان به تبلیغ عمومی دین می‌پردازد و کار طلبگی نمی‌کند.

برادر عزیزتر از جانم «علی مهدیان» که هم اهل کار جهادی و خیریه است و به بیل‌زدن و تی‌کشیدن در بیمارستان افتخار می‌کند و هم در عالم طلبگی اهل علم و بیان و بنان و فاضل و تواناست در تعریف طلبگی به «امامت و راهبری جامعه» اشاره کرده و طلبه را بدان منحصر ساخته است.

من نگاه این برادر عزیزم را می‌ستایم ولی گوشزد می‌کنم که این تعریف تنگ‌تر از دایره واسع صنف طلبگی است و تنها فرد اعلا و اکمل آن را در بر می‌گیرد. اگر طلبگی را در راهبری و جلوداری و پیش‌رانی جامعه منحصر بدانیم امثال علامه طباطبایی را که به کار تحقیق در علوم اسلامی می‌پرداختند نباید به واقع روحانی بشناسیم و این البته قابل التزام نیست.

مهدیان نوشته است: «خدمت و کار خیر و پژوهش و سخنرانی و حتی کار علمی همه لازمه امامت و مدیریت جامعه است برای قیام لله و اقامه حق و عدل».

این همه درست است اما متذکر می‌شوم که اگر این موضوع را تعریف روحانیت تلقی کنیم باید سردار سلیمانی را هم طلبه و روحانی بدانیم زیرا در کار مدیریت و امامت جامعه و امر اقامه توحید و عدالت از بسیاری جلوتر بود. نقش امامت و راهبری جامعه آنهم به سوی مقاصد دینی آنجا که با تحصیلات تخصصی علوم اسلامی گره می‌خورد شان طلبگی است؛ آنهم یکی از شئون طلبگی نه همه حقیقت آن.

غایت طلبگی اقامه دین، راهبری اجتماعی و مدیریت همه شئون و نظامات بر اساس دین است این کاملا درست. بر این اساس نهاد عالمان دین شکل گرفته که با تحصیل علوم دینی و اشراف بر محتوای اسلام این کار بزرگ را انجام دهند. بنابراین تحصیلات تخصصی علوم دینی رو به سوی غایت تحقق اسلام است.

به این دو عنصر توجه کنیم:‌

یک) تحصیلات تخصصی علوم دینی،

دو) راهبری اجتماعی بر اساس دین.

بی‌شک تحصیلات تخصصی مقدمه است. تحقق همه‌جانبه اسلام در جامعه هم غایت‌القصوی است. در میانه این دو عنصر، ده‌ها خدمت دیگر وجود دارد که مبتنی بر تحصیلات تخصصی است ولی مستقیما راهبری جامعه نیست. همه این خدمات و فعالیت‌ها، مصداق طلبگی و از کارویژه‌های روحانیت است.

مثل اینکه غایت پزشکی سلامت مردم است. بر این اساس پزشکان آموزش‌های تخصصی می‌بینند که این کار را انجام دهند. آن وقت هر کاری که نیاز به این تخصص داشته باشد و در راستای آن غایت باشد کار پزشکی است. پس کارهای دیگری که سلامت ما را تامین می‌کند ولی نیاز به علم پزشکی ندارد مانند تهیه لباس گرم برای خانواده‌ها را نمی‌توان کارویژه پزشک دانست.

معماری اسلامی، هنر اسلامی، طب اسلامی، علوم انسانی اسلامی

نوع نقش‌آفرینی روحانیت و نهاد عالمان دین، در جایگاه‌های مختلف اجتماعی نیازمند ایده‌پردازی و تئوریزه‌سازی است. زیرا از آنجا که جامعه اسلامی جامعه‌ای است که دین در تمام عرصه‌هایش حاضر و در تمام شئونش حاکم است، باید نوع حضور متخصص دینی در عرصه‌های مختلف عملیاتی را معلوم کنیم.

یقینا تعریف، فلسفه و حدود و ثغور معماری اسلامی را متخصصان اسلام و دانشمندان دینی باید معلوم کنند، تلاش برای تحقق این معماری هم بر عهده روحانیون است؛ اما از آن طرف کارگری کردن و آجر بر آجر نهادن و گاه‌گل و سیمان درست کردن جزو ماموریت‌های عالم دینی نیست.

بی‌شک برای اسلامی‌سازی یک عرصه علاوه بر آشنایی تخصصی با علوم اسلامی و منابع دینی حتما باید در آن عرصه نیز ورود تخصصی داشت. کسی که معماری و هنر را نمی‌شناسد نمی‌تواند معماری و هنر را اسلامی کند و کسی که با پزشکی آشنا نیست نمی‌تواند پزشکی اسلامی را تعریف و محقق کند. کسی که با روانشناسی آشنا نیست نمی‌تواند روانشناسی اسلامی را تولید و محقق سازد؛ اما این بدین معنا هم نیست که عالم دین کار فیلم‌برداری را هم بر عهده بگیرد یا فروشنده گیاهان دارویی شود.

عالم دین وقتی که به عرصه معماری وارد می‌شود نباید هویت خود را با یک معمار متخصص یکی ببیند. وقتی که به عرصه هنر و سینما وارد می‌شود نباید هویت خود را با یک کارگردان متخصص یکی بداند. عنصر خودآگاهی صنفی در این میان بسیار مهم است. اگر این خودآگاهی صنفی نباشد عالم دین به تدریج از نقش و هویت عالمان دینی خارج می‌شود و به یک هویت تخصصی دیگر تبدیل می‌شود. اما اگر متوجه باشد که باید نقش عالمان دین را داشته باشد در هر عرصه اولا صورت اسلامی آن را معلوم می‌سازد و ثانیا برای راهبری تحقق آن تلاش می‌کند. البته در همین نقطه محتمل است که برای راهبری و تحقق آن لازم باشد که یک نمونه واقعی از آن را پدید آورد و ایده نظری خود را در میدان عمل بیازماید یا امکان آن را برای انکارکنندگان با وقوعش ثابت کند؛ این کاملا بجا و لازم است؛ اما اگر آن خودآگاهی نباشد به مرور این مقدمه ذی‌المقدمه پنداشته می‌شود و عالم دینی در غیرمأموریت خود می‌ماند. پس باید میزان و کیفیت حضور عالمان دین در معماری و هنر و پزشکی و سایر علوم انسانی و تخصص‌های دانشگاهی را معلوم سازیم و با تحفظ کامل بدان پای‌بند باشیم.

خبرگزاری رسا

[rasanews.ir/002wcX](https://rasanews.ir/002wcX)

1. . مراد از صنف در عنوان، عبارت از گروهی است که یک نقش اجتماعی ویژه و مشترک را برعهده گرفته باشند. در نظام تقسیم کار و توزیع نقش اجتماعی، هرچه مدنیت افزوده گردد، لاجرم اصناف بیشتری پدید می‌آیند. البته ممکن است افراد برخی از این اصناف ارتباط نظام‌مندی باهم نداشته باشند، مثلا سازمان تعریف شده یا اتحادیه‌ای تشکیل نداده باشند اما به هرحال به‌جهت ایفای یک نقش و کارکرد مشترک و ارائه یک خدمت واحد، یک صنف ممتاز هستند. [↑](#footnote-ref-1)